



تحلیل محتوای تجارب معلمان در اجرای آموزش محیط‌زیستی در مدارس ابتدایی

مریم انصاری^۱، ندا قاسمی^{۲*}

۱. گروه آموزش ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

۲. گروه آموزش محیط‌زیست، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: n30.ghasemi@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر، استخراج ابعاد تربیتی سواد مصرف پایدار در برنامه‌های درسی مدارس با استفاده از دیدگاه متخصصان حوزه آموزش و برنامه‌ریزی درسی بود. این پژوهش کیفی با رویکرد تحلیل محتوای کیفی انجام شد. مشارکت‌کنندگان شامل ۲۱ نفر از متخصصان حوزه‌های آموزش محیط‌زیست، برنامه‌ریزی درسی و علوم تربیتی از شهر تهران بودند که به صورت هدفمند و با روش گلوله‌برفی انتخاب شدند. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری و با استفاده از نرم‌افزار NVivo و روش کدگذاری باز، محوری و انتخابی تحلیل شد. فرایند مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. یافته‌ها نشان داد که سواد مصرف پایدار دارای سه بُعد اصلی تربیتی شامل «آگاهی و شناخت»، «نگرش و ارزش‌گذاری»، و «رفتار و کنش» است. هر یک از این ابعاد شامل مؤلفه‌های متعددی بودند، از جمله سواد زیست‌محیطی، سواد اقتصادی، تحلیل پیام‌های رسانه‌ای، مسئولیت‌پذیری فردی، قناعت، حمایت از تولید بومی، و مدیریت منابع مصرف. تحلیل مصاحبه‌ها همچنین نشان داد که ارتباط نظام‌مند بین این ابعاد برای تحقق آموزش مؤثر مصرف پایدار ضروری است. پژوهش حاضر نشان داد که برای نهادینه‌سازی سواد مصرف پایدار در مدارس، لازم است برنامه‌های درسی از رویکردی تلفیقی و میان‌رشته‌ای بهره‌گیرند و در سه سطح شناخت، نگرش و رفتار، مفاهیم و مهارت‌های مربوط به مصرف پایدار را به دانش‌آموزان منتقل نمایند. یافته‌ها می‌تواند مبنایی برای بازنگری محتوای آموزشی و طراحی برنامه‌های تربیت معلم قرار گیرد.

کلیدواژه‌گان: سواد مصرف پایدار؛ آموزش محیط‌زیستی؛ برنامه درسی؛ تربیت پایدار؛ آموزش برای توسعه پایدار

تاریخ ارسال: ۳۱ فروردین ۱۴۰۳

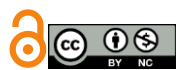
تاریخ بازنگری: ۱۱ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۳۱ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱۳ تیر ۱۴۰۳



How to cite: Ansari, M., & Ghasemi, N. (2024). Extracting the Educational Dimensions of Sustainable Consumption Literacy in School Curricula. *Training, Education, and Sustainable Development*, 2(2), 1-9.



© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Extracting the Educational Dimensions of Sustainable Consumption Literacy in School Curricula

Maryam Ansari¹, Neda Ghasemi^{2*}

1. Department of Primary Education, Farhangian University, Tehran, Iran

2. Department of Environmental Education, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: n30.ghasemi@gmail.com

Abstract

The present study aimed to extract the educational dimensions of sustainable consumption literacy within school curricula, based on expert perspectives in curriculum planning and environmental education. This qualitative research employed a content analysis approach. The participants consisted of 21 experts in the fields of curriculum studies, environmental education, and pedagogy, selected through purposive and snowball sampling in Tehran. Data were collected via semi-structured interviews and analyzed using NVivo software through open, axial, and selective coding. Interviews continued until theoretical saturation was achieved. Findings revealed that sustainable consumption literacy encompasses three main educational dimensions: "awareness and knowledge," "attitude and value orientation," and "behavior and action." Each dimension included several components such as environmental literacy, economic understanding, media message analysis, personal responsibility, frugality, support for local production, and resource management. The analysis emphasized the interrelation of these dimensions in achieving effective sustainable consumption education. The study concluded that integrating sustainable consumption literacy into school curricula requires a multidimensional and interdisciplinary approach. Educational content should simultaneously address cognitive, affective, and behavioral aspects to cultivate responsible and sustainable consumption habits among students. The findings offer practical implications for curriculum development and teacher training programs.

Keywords: *Sustainable consumption literacy; environmental education; curriculum; sustainability education; education for sustainable development*

Submit Date: 19 April 2024

Revise Date: 31 May 2024

Accept Date: 20 June 2024

Publish Date: 3 July 2024

در دهه‌های اخیر، جهان با بحران‌های زیست‌محیطی، تغییرات اقلیمی، کاهش منابع طبیعی، و رشد نگران‌کننده مصرف‌گرایی مواجه شده است. این چالش‌ها نه تنها پایداری اکولوژیکی سیاره زمین را تهدید می‌کنند، بلکه پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و بهداشتی گسترده‌ای نیز به همراه دارند. در این میان، نظام‌های آموزشی به عنوان یکی از نهادهای اساسی در تربیت نسل آینده، نقش کلیدی در ترویج الگوهای مصرف پایدار ایفا می‌کنند (UNESCO, 2020). آموزش و پرورش می‌تواند با تقویت سواد مصرف پایدار، به شکل‌گیری نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهایی منجر شود که در نهایت به توسعه پایدار کمک کند.

سواد مصرف پایدار یکی از مفاهیم نوظهور در حوزه آموزش برای توسعه پایدار (ESD) است که ترکیبی از آگاهی زیست‌محیطی، درک اقتصادی و اجتماعی از مصرف، توانایی تحلیل پیام‌های رسانه‌ای و تصمیم‌گیری اخلاقی و مسئولانه در زمینه مصرف را دربرمی‌گیرد (OECD, 2022). این مفهوم بر آن است تا افراد را توانمند سازد تا انتخاب‌هایی آگاهانه، اخلاقی و پایدار در زندگی روزمره خود داشته باشند. مطالعات مختلف نشان داده‌اند که آموزش مؤثر در حوزه مصرف پایدار می‌تواند به تغییر نگرش و رفتار نسل جوان در زمینه استفاده از منابع، کاهش ضایعات، صرفه‌جویی در مصرف انرژی و حمایت از تولیدات بومی منجر شود (Alaimo et al., 2020).

با وجود اهمیت این مفهوم، بررسی برنامه‌های درسی مدارس در کشورهای مختلف از جمله ایران نشان می‌دهد که توجه نظام‌مند و ساختاریافته‌ای به ابعاد تربیتی سواد مصرف پایدار نشده است. در بسیاری از موارد، آموزش زیست‌محیطی به صورت پراکنده، غیرکاربردی و صرفاً در قالب اطلاعات نظری ارائه می‌شود، در حالی که تربیت شهروندانی آگاه، مسئول و متعهد نسبت به پایداری نیازمند رویکردی جامع‌تر و میان‌رشته‌ای است (Wals et al., 2014). برنامه‌های درسی باید بتوانند با تلفیق دانش، نگرش و رفتار، فرصت‌هایی را برای یادگیری تجربی، بازانديشي و کنش اجتماعي فراهم کنند.

بررسی پیشینه پژوهش در زمینه آموزش مصرف پایدار حاکی از آن است که بیشتر مطالعات انجام‌شده در قالب پژوهش‌های کمی و در سطح سطحی از تحلیل قرار دارند. برای مثال، پژوهش‌های انجام‌شده در کشورهای اروپایی عمدتاً بر ارزشیابی دانش و نگرش دانش‌آموزان نسبت به مصرف پایدار تمرکز داشته‌اند، بدون آن‌که به ابعاد تربیتی عمیق‌تر و زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن پرداخته شود (Barr, 2007; Fischer & Barth, 2014). در ایران نیز مطالعات محدودی به بررسی برنامه‌های درسی از منظر سواد مصرف پایدار پرداخته‌اند، و این موضوع همچنان به عنوان یک خلأ پژوهشی جدی مطرح است.

از سوی دیگر، چنان‌که یونسکو در گزارش جهانی آموزش برای پایداری تأکید می‌کند، آموزش باید از سطح انتقال دانش فراتر رفته و در سطح تحولی بر هویت، ارزش‌ها و سبک زندگی افراد تأثیرگذار باشد (UNESCO, 2020). به بیان دیگر، آموزش سواد مصرف پایدار باید در پی پرورش نگرش‌های انتقادی، همدلی با نسل‌های آینده، و توانایی تحلیل و تصمیم‌گیری در شرایط واقعی باشد. این اهداف زمانی محقق خواهند شد که عناصر برنامه درسی—شامل اهداف، محتوا، روش‌های تدریس و ارزشیابی—بر اساس چارچوب مفهومی روشنی طراحی شده باشند که ابعاد تربیتی مصرف پایدار را به‌درستی تبیین و نهادینه کند.

در این راستا، پژوهش حاضر با هدف استخراج ابعاد تربیتی سواد مصرف پایدار در برنامه‌های درسی مدارس طراحی شده است. تمرکز این پژوهش بر شناسایی عناصر مفهومی و تربیتی این نوع سواد از منظر خبرگان و متخصصان حوزه آموزش و برنامه‌ریزی درسی است. انتخاب رویکرد کیفی در این مطالعه، امکان تحلیل عمیق‌تر دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان و دستیابی به غنای مفهومی بیشتری را فراهم کرده است. از منظر نظری، این پژوهش بر پایه دیدگاه‌های ساخت‌گرا در آموزش، به‌ویژه نظریه یادگیری تحولی میزل (Mezirow, 2000) و رویکرد یادگیری مبتنی بر مسئله و کنش اجتماعی، استوار است. بر اساس این رویکردها، یادگیری زمانی مؤثر و پایدار خواهد بود که فرد نه تنها اطلاعات جدید کسب کند، بلکه چارچوب‌های فکری و ارزشی خود را نیز بازنگری و بازسازی کند. چنین یادگیری‌ای مستلزم مواجهه با تجربه‌های واقعی، تأمل انتقادی، و گفت‌وگوی بین‌فرهنگی و بین‌نسلی است—عواملی که در آموزش سواد مصرف پایدار نقش کلیدی دارند.

اهمیت تربیتی سواد مصرف پایدار در شرایط کنونی ایران نیز دوچندان است. بحران‌های زیست‌محیطی، محدودیت منابع آبی، آلودگی هوا، تولید انبوه زباله‌های پلاستیکی، و رشد فزاینده مصرف‌گرایی در کودکان و نوجوانان، هشدارهایی جدی برای نظام آموزشی کشور هستند. در چنین شرایطی، مدارس باید به پایگاه‌هایی برای ترویج سبک زندگی پایدار تبدیل شوند و این امر جز با بازنگری در برنامه‌های درسی رسمی و غیررسمی میسر نخواهد بود (Huckle & Wals, 2015). از این رو، شناسایی ابعاد تربیتی مرتبط با سواد مصرف پایدار می‌تواند به طراحان برنامه درسی کمک کند تا رویکردهای جامع‌تری در طراحی محتوای آموزشی اتخاذ کنند و از پراکندگی و سطحی‌نگری در آموزش اجتناب شود.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۲۱ نفر از متخصصان حوزه‌های آموزش، محیط‌زیست، و برنامه‌ریزی درسی، تلاش می‌کند تا چارچوبی مفهومی برای فهم ابعاد تربیتی سواد مصرف پایدار در مدارس ارائه دهد. نتایج این پژوهش می‌تواند هم در سطح نظری، به غنای ادبیات مربوط به آموزش برای توسعه پایدار کمک کند، و هم در سطح کاربردی، مبنایی برای طراحی سیاست‌ها، برنامه‌ها و منابع آموزشی مؤثر فراهم سازد.

روش‌شناسی

در این پژوهش، از روش تحقیق کیفی با رویکرد تحلیل محتوای کیفی استفاده شد. هدف این مطالعه، شناسایی و استخراج ابعاد تربیتی سواد مصرف پایدار در برنامه‌های درسی مدارس بود. این نوع پژوهش به دلیل ماهیت اکتشافی خود و توانایی در فهم عمیق تجارب و دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان، برای مطالعه حاضر مناسب ارزیابی شد.

جامعه آماری پژوهش شامل متخصصان حوزه برنامه‌ریزی درسی، آموزش محیط‌زیست، و علوم تربیتی بود که با سواد مصرف پایدار در ارتباط بودند. با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند از نوع گلوله‌برفی، ۲۱ نفر از این متخصصان که در شهر تهران فعالیت داشتند، انتخاب شدند. معیار ورود به مطالعه شامل داشتن حداقل ۵ سال تجربه علمی یا اجرایی در حوزه آموزش برای توسعه پایدار یا برنامه‌ریزی درسی، و تمایل برای شرکت در مصاحبه بود. فرایند مصاحبه‌ها تا زمان اشباع نظری ادامه یافت؛ به این معنا که داده‌های جدید به اطلاعات پیشین افزوده‌ای معنادار نمی‌کردند.

داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته گردآوری شد. راهنمای مصاحبه شامل سؤالات باز و اکتشافی بود که به شناسایی دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان درباره ابعاد تربیتی سواد مصرف پایدار در محتوای برنامه درسی مدارس می‌پرداخت. هر مصاحبه بین ۴۵ تا ۷۰ دقیقه به طول انجامید و با رضایت مشارکت‌کنندگان ضبط و سپس به صورت کامل پیاده‌سازی شد.

برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد قیاسی-استقرایی استفاده شد. داده‌های متنی حاصل از مصاحبه‌ها با استفاده از نرم‌افزار NVivo نسخه ۱۲ تحلیل شد. مراحل تحلیل شامل کدگذاری باز، دسته‌بندی کدها به زیرمقوله‌ها و در نهایت استخراج مقوله‌های اصلی بود. به منظور افزایش اعتبار داده‌ها، از راهبردهای اعتباربخشی مانند مرور مشارکت‌کنندگان، بررسی توسط هم‌تایان، و ثبت دقیق فرایند تحلیل استفاده شد. همچنین قابلیت انتقال‌پذیری از طریق توصیف غنی زمینه‌ها و شرایط پژوهش تقویت شد.

یافته‌ها

مضمون اول: آگاهی و شناخت مصرف پایدار

سواد زیست‌محیطی:

یکی از ابعاد اساسی سواد مصرف پایدار، برخورداری از سواد زیست‌محیطی است. مشارکت‌کنندگان بر این باور بودند که آموزش باید موجب درک بهتر دانش‌آموزان نسبت به منابع طبیعی، انواع آلودگی‌ها و پیامدهای اقلیمی ناشی از مصرف بی‌رویه شود. یکی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه بیان داشت: «تا وقتی بچه‌ها ندونن که مصرفشون چه اثری روی هوا و آب و زمین داره، نمی‌تونن مسئولانه رفتار کنن». سواد اقتصادی مصرف:

درک پیامدهای اقتصادی انتخاب‌های مصرفی نیز از مواردی بود که بر آن تأکید شد. مصاحبه‌شوندگان اشاره کردند که آموزش باید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان بتوانند بین هزینه‌های پنهان و آشکار کالاها تمایز قائل شوند و مفهوم چرخه عمر کالا را درک کنند. به گفته یکی از مشارکت‌کنندگان: «بچه‌ها باید بفهمن که گرون بودن یه کالا لزوماً به معنی بی‌ارزشی نیست؛ باید بفهمن ارزش زندگی چیه». درک حقوق و مسئولیت‌های مصرف‌کننده:

پژوهش نشان داد که تربیت دانش‌آموزان به عنوان مصرف‌کنندگان آگاه، نیازمند آموزش درباره حقوق مصرف‌کننده و مسئولیت‌های فردی در برابر جامعه است. یکی از مشارکت‌کنندگان عنوان کرد: «بچه‌ها باید بدونن که فقط خریدار نیستن، بلکه یک نقش اجتماعی هم دارن در مصرفشون».

فهم پایداری اجتماعی:

درک مفاهیم عدالت بین‌نسلی و رفاه اجتماعی نیز از زیرمؤلفه‌های مهم بود. مشارکت‌کنندگان اعتقاد داشتند که سواد مصرف پایدار باید بر آگاهی نسبت به پیامدهای اجتماعی مصرف فردی تأکید کند. یکی از معلمان مشارکت‌کننده در این زمینه گفت: «مصرف ما فقط به خودمون مربوط نیست؛ به نسل‌های بعدی هم آسیب می‌زنه».

توانایی تحلیل پیام‌های تبلیغاتی:

بسیاری از مشارکت‌کنندگان تأکید کردند که دانش‌آموزان باید توانایی تشخیص تبلیغات فریبنده و نقد پیام‌های رسانه‌ای را داشته باشند. به گفته یکی از آن‌ها: «تبلیغ‌ها بچه‌ها رو گمراه می‌کنن؛ باید بلد باشن نیاز رو از خواسته تشخیص بدن». دانش درباره برچسب‌ها و گواهینامه‌ها:

شناخت برچسب‌های زیست‌محیطی و گواهینامه‌های کیفیت از دیگر موارد مهم مورد تأکید بود. مشارکت‌کنندگان به ضرورت آشنایی دانش‌آموزان با برچسب‌های سبز و نشان‌های معتبر اشاره کردند. یکی از مشارکت‌کنندگان گفت: «باید یاد بگیرن که چطور از روی برچسب بفهمن این محصول چقدر با محیط‌زیست سازگار».

تحلیل اثرات بلندمدت مصرف:

در نهایت، پژوهش نشان داد که آشنایی با اثرات بلندمدت مصرف بر محیط زیست و سلامت انسان باید بخشی از آموزش باشد. یکی از مصاحبه‌شوندگان گفت: «دانش‌آموز باید یاد بگیره که تصمیم‌های امروزیش، آینده‌اش رو می‌سازه».

مضمون دوم: نگرش و ارزش‌گذاری در مصرف

ارزش‌مداری محیط‌زیستی:

شرکت‌کنندگان معتقد بودند که توسعه نگرش مثبت به طبیعت و منابع طبیعی از جمله ضرورت‌های آموزش در راستای مصرف پایدار است. به گفته یکی از مشارکت‌کنندگان: «اگه بچه‌ها طبیعت رو دوست داشته باشن، خودشون نمی‌ذارن آسیب ببینه». مسئولیت‌پذیری فردی:

حس مسئولیت فردی در قبال مصرف و منابع، در میان بسیاری از مصاحبه‌شوندگان مورد تأکید قرار گرفت. یکی از آن‌ها بیان کرد: «باید بهشون یاد بدیم که هر انتخابشون یه پیامد داره؛ این یعنی مسئولیت».

قناعت و پرهیز از مصرف‌گرایی:

تمایل به ساده‌زیستی و دوری از مصرف‌گرایی از دیگر ارزش‌هایی بود که مشارکت‌کنندگان بر آن تأکید داشتند. یکی از آموزگاران گفت: «بچه‌ها رو از الان باید به سبک زندگی کم‌مصرف و باکیفیت عادت بدیم».

اولویت‌دادن به نیازهای واقعی:

شرکت‌کنندگان معتقد بودند که آموزش باید به سمتی برود که دانش‌آموزان بتوانند نیازهای واقعی را از خواسته‌های کاذب تمیز دهند. یکی از مشارکت‌کنندگان بیان داشت: «مصرف آگاهانه یعنی فرق بین نیاز واقعی و تبلیغات ساختگی».

حمایت از تولیدکنندگان بومی:

برخی مشارکت‌کنندگان بر لزوم تقویت نگرش حمایتی نسبت به محصولات محلی تأکید کردند. یکی از آن‌ها گفت: «اگه از تولید داخل حمایت نکنیم، هیچ‌وقت نمی‌تونیم چرخه مصرف پایدارى داشته باشیم».

اهمیت عدالت بین‌نسلی:

بسیاری از مشارکت‌کنندگان به مفهوم عدالت بین‌نسلی اشاره کردند. یکی از آن‌ها گفت: «بچه‌ها باید بفهمن که ما زمین رو از پدرانمون به ارث نبردیم، از فرزندانمون قرض گرفتیم».

مضمون سوم: رفتار و کنش مصرف پایدار

انتخاب آگاهانه کالا:

بسیاری از مشارکت‌کنندگان تأکید داشتند که دانش‌آموزان باید مهارت انتخاب کالاهای بادوام و متناسب با نیاز را کسب کنند. یکی از مصاحبه‌شوندگان گفت: «خرید خوب یعنی خرید با فکر؛ نه صرفاً قیمت پایین».

مدیریت منابع خانگی:

مصاحبه‌شوندگان بر آموزش صرفه‌جویی در آب، برق و بازیافت زباله‌ها تأکید کردند. یکی از آن‌ها عنوان کرد: «مدرسه باید به بچه‌ها یاد بده چطور تو خونه‌شون مصرف رو مدیریت کنن».

مصرف مسئولانه غذایی:

کاهش اسراف غذا و ترجیح غذاهای محلی از جمله رفتارهایی بود که در مصاحبه‌ها تکرار شد. به گفته یکی از مشارکت‌کنندگان: «دور ریختن غذا یعنی بی‌احترامی به زحمت کشاورز و منابع طبیعی».

اولویت‌بندی حمل‌ونقل پایدار:

تمایل به استفاده از وسایل حمل‌ونقل عمومی و پاک به عنوان یکی از شاخص‌های مصرف پایدار مطرح شد. یکی از مشارکت‌کنندگان گفت: «باید از سن پایین به بچه‌ها بگیم که پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری به انتخاب فرهنگی».

کاهش مصرف پلاستیک:

استفاده از کیسه‌های پارچه‌ای و اجتناب از پلاستیک‌های یک‌بارمصرف از رفتارهای مطلوب مصرف پایدار بود. یکی از معلمان گفت: «پلاستیک به دشمن خاموشه؛ بچه‌ها باید ازش آگاه باشن».

بازنگری در سبک زندگی:

در نهایت، بسیاری از مشارکت‌کنندگان بر این باور بودند که اصلاح سبک زندگی و کاهش مصرف‌گرایی باید هدف نهایی آموزش باشد. یکی از مصاحبه‌شوندگان اظهار داشت: «مصرف پایدار فقط خرید سبز نیست، به نوع نگاه به زندگی».

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از پژوهش حاضر که با هدف استخراج ابعاد تربیتی سواد مصرف پایدار در برنامه‌های درسی مدارس صورت گرفت، نشان داد که این سواد از سه بُعد اصلی شناختی، نگرشی و رفتاری تشکیل شده است. این ابعاد هرکدام دارای زیرمؤلفه‌هایی هستند که در تعامل با یکدیگر می‌توانند به تربیت نسلی آگاه، مسئول و کنش‌گر در زمینه مصرف پایدار منجر شوند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که آگاهی زیست‌محیطی، درک اقتصادی، تحلیل پیام‌های تبلیغاتی، شناخت حقوق مصرف‌کننده، و تحلیل پیامدهای بلندمدت مصرف در بُعد شناختی؛ ارزش‌مداری محیط‌زیستی، قناعت، مسئولیت‌پذیری فردی، حمایت از تولیدکننده بومی و عدالت بین‌نسلی در بُعد نگرشی؛ و رفتارهایی همچون انتخاب آگاهانه، مدیریت منابع، کاهش مصرف پلاستیک، تغییر سبک زندگی و استفاده از حمل‌ونقل پایدار در بُعد رفتاری از مهم‌ترین مؤلفه‌های تربیتی این حوزه هستند.

یافته‌های این پژوهش با نتایج مطالعات پیشین هم‌راستا بوده و آن‌ها را تقویت می‌کند. برای مثال، فیشر و بارت (Fischer & Barth, 2014) در پژوهشی نشان دادند که آموزش برای مصرف پایدار باید بر سه حوزه دانش، نگرش و رفتار متمرکز باشد و این سه حوزه به‌صورت هم‌افزا در شکل‌گیری رفتار پایدار نقش دارند. یافته‌های ما نیز با تأکید بر ابعاد سه‌گانه سواد مصرف پایدار این ادعا را تأیید می‌کنند. همچنین آلائمو و همکاران (Alaimo et al., 2020) بر این باورند که برای تأثیرگذاری واقعی آموزش‌های زیست‌محیطی، باید مهارت‌های تفکر انتقادی، تحلیل تبلیغات، و توان تصمیم‌گیری در دانش‌آموزان تقویت شود؛ مؤلفه‌هایی که در زیرمجموعه‌های شناختی پژوهش حاضر نیز به آن‌ها پرداخته شده است.

در بُعد نگرشی نیز نتایج پژوهش با یافته‌های بار (Barr, 2007) همخوان است که معتقد بود نگرش‌های مثبت نسبت به طبیعت و مسئولیت فردی، پیش‌نیازهای تغییر رفتار مصرفی هستند. در همین راستا، عدالت بین‌نسلی و حمایت از تولیدات محلی نیز به عنوان ارزش‌های مهمی مطرح شدند که در آموزش رسمی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. هاکل و والس (Huckle & Wals, 2015) نیز تأکید کرده‌اند که آموزش برای پایداری باید فراتر از انتقال دانش باشد و در سطح تحول نگرش‌ها و بازاندیشی در سبک زندگی عمل کند. یافته‌های این پژوهش نیز حاکی از آن است که بدون توجه به زیرساخت‌های ارزشی و نگرشی، تلاش برای آموزش مصرف پایدار به نتیجه مطلوب نخواهد رسید.

از نظر رفتاری، نتایج پژوهش با مطالعات انجام‌شده در حوزه آموزش تجربی و یادگیری کنش‌محور هم‌راستا است. برای نمونه، یونسکو (UNESCO, 2020) در نقشه راه آموزش برای توسعه پایدار، بر ضرورت مشارکت عملی دانش‌آموزان در فرایندهای واقعی زندگی همچون مدیریت زباله، صرفه‌جویی، و مشارکت اجتماعی تأکید کرده است. در پژوهش حاضر نیز مؤلفه‌هایی مانند کاهش مصرف پلاستیک، انتخاب آگاهانه، و تغییر سبک زندگی، به عنوان کنش‌های تربیتی کلیدی در قالب برنامه‌های درسی پیشنهاد شده‌اند. این نتایج با تأکید میزیرو (Mezirow, 2000) بر یادگیری تحولی نیز هماهنگ است، چرا که نشان می‌دهد تغییر در رفتار مصرفی، نیازمند بازسازی چارچوب‌های ذهنی و ارزشی فرد است.

یکی از دستاوردهای قابل توجه این پژوهش، روشن‌سازی ارتباط بین مؤلفه‌های شناختی، نگرشی و رفتاری در چارچوبی نظام‌مند است. اگرچه این سه حوزه به ظاهر مستقل از یکدیگر هستند، اما داده‌های کیفی پژوهش نشان دادند که دانش‌آموزان زمانی قادر به تغییر رفتار مصرفی خود خواهند بود که ابتدا از نظر شناختی توان تحلیل وضعیت را کسب کرده، سپس نگرش‌های مناسبی در خود پرورش دهند، و در نهایت، با تمرین‌های تدریجی در زمینه‌هایی نظیر انتخاب کالا، صرفه‌جویی، و مدیریت منابع، به رفتارهای پایدار دست یابند. این مدل سه‌لایه می‌تواند به عنوان چارچوبی مفهومی برای طراحی برنامه‌های درسی در حوزه سواد مصرف پایدار به‌کار رود.

از دیگر نکات مهم یافته‌ها، اشاره متخصصان به لزوم تقویت سواد اقتصادی مصرف بود که در پژوهش‌های پیشین کمتر به آن توجه شده است. درک چرخه عمر کالا، هزینه‌های پنهان، و ارزش‌گذاری کیفیت در مقابل قیمت، از جمله مهارت‌هایی هستند که می‌توانند در تقویت رفتارهای مصرفی مسئولانه نقش مهمی ایفا کنند. این یافته به‌ویژه در زمینه آموزش رسمی، نیازمند توجه جدی سیاست‌گذاران آموزشی است؛ چرا که چنین محتوایی به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا تصمیم‌های اقتصادی خرد را در راستای اهداف کلان پایداری اتخاذ کنند.

همچنین، پژوهش نشان داد که یکی از مغفول‌ترین مؤلفه‌ها در برنامه‌های درسی کنونی، آموزش حقوق مصرف‌کننده و مسئولیت اجتماعی در خرید است. این در حالی است که آموزش حقوق و مسئولیت‌ها یکی از پایه‌های توسعه فرهنگ مصرف در کشورهای توسعه‌یافته محسوب می‌شود. توجه به این موضوع می‌تواند حس عاملیت و مشارکت فعال را در دانش‌آموزان تقویت کند و آنان را از مصرف‌کنندگان منفعل به کنش‌گران اجتماعی تبدیل سازد.

در مجموع، نتایج پژوهش حاضر گویای آن است که آموزش سواد مصرف پایدار باید در سه سطح دانش، ارزش، و عمل برنامه‌ریزی شود و محتوای آن از طریق تلفیق میان‌رشته‌ای، مشارکت فعال یادگیرندگان، و پیوند با مسائل واقعی زندگی، در برنامه‌های درسی نهادینه گردد. همچنین، با توجه به بافت فرهنگی و اجتماعی ایران، بومی‌سازی این مفاهیم و استفاده از منابع محلی و بومی نیز در ارتقاء اثربخشی این آموزش‌ها ضروری به نظر می‌رسد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

References

- Alaimo, K., Reilly, C., & Ober Allen, J. (2020). Environmental education and behavior change: A review of the evidence. *Environmental Education Research*, 26(3), 367–390.
- Barr, S. (2007). Factors influencing environmental attitudes and behaviors: A U.K. case study of household waste management. *Environment and Behavior*, 39(4), 435–473.
- Fischer, D., & Barth, M. (2014). Key competencies for and beyond sustainable consumption: An educational approach for a sustainable future. *GAIA*, 23(3), 193–200.
- Huckle, J., & Wals, A. E. J. (2015). The UN Decade of Education for Sustainable Development: Business as usual in the end. *Environmental Education Research*, 21(3), 491–505.
- Mezirow, J. (2000). *Learning as transformation: Critical perspectives on a theory in progress*. Jossey-Bass.
- OECD. (2022). *Education for sustainable development: Learning to act, learning to care*. Paris: OECD Publishing.
- UNESCO. (2020). *Education for Sustainable Development: A roadmap*. Paris: UNESCO.
- Wals, A. E. J., Brody, M., Dillon, J., & Stevenson, R. B. (2014). Convergence between science and environmental education. *Science*, 344(6184), 583–584.